

بوسه بر دستان منتقد!

دکتر رضا برنجکار

فرهنگ نقد و نقد پذیری یکی از مقولاتی است که همواره در محافل علمی مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران بوده است. زیرا اهتمام به این امر و پرداختن به آن، حرکت رو به جلویی را برای فعالیتهای علمی رقم خواهد زد. نقد به عنوان مکمل پژوهشهایی باید از آنچه صاحب نظران آن را محجوریت نقد می خوانند، رهاشده شود. حجة الاسلام والمسلمین دکتر رضا برنجکار، رئیس پردیس قم دانشگاه تهران، و از فضایی حوزه علمیه به بررسی جایگاه نقد در حوزه پژوهش پرداخته که در ادامه می آید.

*گفته شده یکی از محورهای توسعه در پژوهش «نقد و بررسی» است، برای شروع بحث بفرمایید نقد در این مفهوم به چه معناست؟

**همان طور که اشاره کردید، ارزیابی و نقد یکی از ارکان پژوهش محسوب می شود. در کنار پژوهشگر و برنامه پژوهشی و سیاستهای پژوهش، ارزیابی و امکانات و مقدمات پژوهش ارزیابی و نقد یکی از ارکان مهم پژوهش حساب می شود، زیرا غیر از اینکه اشکالات یک پژوهش را مشخص می کند، در پیدا کردن مسیر درست نیز کمک می کند و جلوی انحرافها را در یک پژوهش ویا ادامه راه آن بگیرد. هر محقق قبل از انجام تحقیق باید از دیدگاه ها و تحقیقاتی که قبل از او در این زمینه انجام شده است، مطلع شود و وقتی این دیدگاه ها، نظریات و تحقیقات را ملاحظه کرد، آنها را مورد نقد و بررسی قرار دهد، اشکالات آن نظریات را مشخص نموده تا بتواند راه جدید را پیدا کند. اگر پژوهشگر از صفر شروع کند و هیچ نظری به پژوهشهای دیگر و نقد آنها نداشته باشد، هیچ وقت علم پیشرفت نمی کند. اگر آنها را درست قبول کنیم، باز علم پیشرفت نمی کند زمانی پیشرفت حاصل می شود که محقق دیدگاه های مختلف را بررسی کند، اشکالات را مشخص نماید و خلاهای موجود را و قسمتهایی از پروژه را که دیگران به آن نرسیده اند یا مرتکب اشتباه شده اند، پیدا کند و سعی نماید حقایق نامعلوم را کشف کند. بنابراین ارزیابی و نقد رکن مهم پژوهش است. نقد می تواند اشکالات تحقیقات دیگران را مشخص کند، خلاهای موجود را در یابد و راه جدیدی را پیش روی محقق بگذارد.

*با وجود این، چه تعریف جامعی از «نقد» می توان ارایه کرد؟

**نقد یک معنای عام و یک معنای خاص دارد. گاهی گفته می شود نقد به معنای ارزیابی است. می توان در ارزیابی نکات مثبت را در نظر گرفت، یعنی قسمتهایی از یک پروژه تحقیقاتی که به درستی طی شده و به نتیجه مطلوب رسیده، همین طور مشکلات یک تحقیق اعم از مشکلات روشی یا مشکلات مبنایی و تحقیق به نتیجه مطلوب نرسیده؛ به عبارتی نقد به معنای عام خودش به معنای ارزیابی است و ارزیابی هم یعنی تبیین یک پژوهش از جهت صحت و سقم. اما گاهی نقد به معنای خاص کلمه به کار می رود. معنای خاص نقد به معنای «انتقاد» است، یعنی مشخص کردن اشکالات تحقیق است (نه تبیین یک تحقیق)، مطابقتش با پروژه، بیان نکات مثبت و منفی به این معنا، بلکه فقط بیان اشکالات تحقیق مدنظر است.

این دو معنا برای نقد به کار برده می شود. مقصود ما معنای اول نقد است (یعنی معنای عام). ارزیابی یک تحقیق چند جنبه دارد، اول اینکه آیا پژوهشگر بر اساس پروژه تعریف شده تحقیق می کند یا خیر؟ دوم اینکه روشی که این تحقیق به کار گرفته، روش درستی است یا نه؟ و سوم این که میزان موفقیت این طرح چه بوده؟ اشکالهای تحقیق را اعم از اشکالهای روشی یا مبنایی یا اشکالهایی که در فرایند تحقیق رخ داده و به نتیجه مطلوب نرسیده است، را نقد می گویند و مقصود ما از نقد این است، ولی همان طور که عرض کردم «نقد» بعضی وقتها به معنای خاص به کار می رود. همان طور که پژوهش اصول خاص خودش را دارد، نقد هم اصولی دارد. ولی زمانی که نقد از آن اصول یاد شده سرپیچی بکند و به مچ گیری تبدیل بشود و به یک معنا به صورت غیراصولی یک تحقیق را زیر سوال ببرد و با تعابیر و ادبیات و مبانی نادرست یک تحقیق را مورد اشکال قرار دهد این می شود معنای منفی و معنای اخص نقد که خاص تر از آن معنای خاص است و هدفش بیان اشکالات به صورت غیراصولی و با ادبیات غیر علمی است.

*هیچ آفتی به اندازه نقد گریزی و نقد ستیزی فرهنگ جامعه را تهدید نمی کند، با توجه به این سخن بفرمایید آیا نقد در ادبیات پژوهشی ما جایگاه شایان توجهی دارد؟

****نقد در حوزه های علمیه جایگاه خودش را دارد و اصلا شما در هیچ تحقیقی در هیچ کتابی نمی بینید که اساس آن نقد نباشد، یعنی هر محقق براساس نقد مطالب دیگران نظریه می دهد. این جور نیست که محقق بیاورد یک کتاب کلامی یا فلسفی را بدون توجه به آراء دیگران بنویسد. من دو تا فقیه بزرگ؛ شیخ انصاری و آخوند خراسانی را مثال می زنم؛ شیخ انصاری وقتی بحث می کند، دیدگاهها را می آورد، نقد می کند، آخرش هم نظر خودش را می گوید. اما آخوند این جور نیست، آخوند خراسانی اول نظر خودش را می گوید، بعد براساس این نظر، دیدگاههای دیگران را رد می کند. یعنی نقد را انجام داده ولی در مقام ثبوت. منتها در بیان مطلب گاهی بعضی ها مثل شیخ انصاری نقد را خیلی برجسته می کنند و ستون اصلی بحث به نقد اقوال اختصاص دارد. برخی برعکس بدنه اصلی بیان مطلب را به اصل نظریه اختصاص می دهند، به نقدها اشاره می کنند ولی در هر دو اساس بر نقد است.**

در کتابهای فلسفی و کلامی هم به همین صورت است. بنابراین در حوزه های علمیه و در علوم مختلف نقد جایگاه خاص خودش را داشته و دارد منتها امروزه که بحث مجلات و مقالات مطرح است گاهی می بینیم که نقد از مسیر خودش خارج شده است و آن معنای منفی را پیدا کرده است. لذا فکر می کنم نقد در بین پژوهشگران ما جایگاه خوبی دارد و مشکلی هم اگر هست در حیطه مقالات است، لذا این مطلب که گفته می شود، بزرگترین آفت تحقیقات ما نقدگریزی ما و عدم نقد است، در خصوص مقالات مجلات است.

***آیا مقصود شما از این موضوع (نقد گریزی در مقالات و مجلات) در لایه های میانی پژوهشگران نیست؟**
****نه، ببینید ممکن است یک مقاله خیلی هم عمیق باشد، یک مجتهد یا یک فیلسوف نوشته باشد ولی از نقد آن ابا می شود. چرا؟ چون اغلب آنهایی که در این چند سال نقد نوشته اند، با تعبیر نادرست به بیان نقاط ضعف پرداخته اند. متأسفانه آن نقدی که در سنت حوزوی (به عنوان حوزه های علمی سنتی جامعه) ما بوده را در مجلات نمی بینیم، ما باید سعی کنیم آن سنت را به سطح مقالات مجلات بکشانیم.**
نقد در مجلات و مقالات از نقد سنتی ما فاصله گرفته است. در نقدهای مجلات نقاط مثبت مورد توجه قرار نمی گیرد، گاهی براساس مبانی دیگری که آن نویسنده قبول ندارد، او را زیر سوال می بریم و گاهی بیشتر مواقع از ادبیات نادرست استفاده می کنیم.

***شما فکر نمی کنید بخش قابل توجهی از این رویداد در مساله نقد در مجلات به مسایل حاشیه ای و سیاسی برگردد؟**
****ممکن است! حال آنکه نباید این گونه باشد، چون مقام سیاسی یک بحث است و شأن علمی یک بحث دیگر.**
گاهی حاشیه ها اصل متن و اصل بحث را تحت الشعاع قرار می دهند، ما باید سعی کنیم از حواشی پرهیزیم اصل بحث را نقد کنیم و سنت نقد را به صورت جدی تر و قوی تر مورد توجه قرار دهیم.

***چه راهکاری ارائه می کنید تا این فضا شکسته شود؟**
****امتیاز دادن و تشویق کردن یکی از مهمترین نکاتی است که در گسترش فرهنگ نقد باید مدنظر قرار گیرد و نکته بعدی نهادینه کردن نقد و تثبیت فرهنگ نقد است. برای تثبیت فرهنگ نقد در جامعه به حرکت رسانه ای نیازمندیم. ما باید در مجلات دائم به این مساله اهتمام بورزیم که نقد برای ما اولویت دارد.**
فضای علمی دانشگاه ها و اهتمام به این مساله و قرار دادن نقد نویسی جزء موارد تشویقی اعضای هیأت علمی از دیگر اقداماتی است که باید مدنظر قرار گیرد. وظیفه دیگر رسانه ها این است که نقش نقدهای منفی را با تعریف اخلاق نقد و تشویق نقدهای علمی نه سیاسی و حزبی، کمرنگ نمایند.

***نقد در عرصه پژوهش از چه مولفه هایی شکل گرفته است؟**
****اولین نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد «هدف تحقیق» است. ممکن است محقق یک پروژه ای بدهد و بگوید هدف، پیش فرضها و روش من این است. حال فرض کنید شخصی بدون توجه به این مسایل به نقد اثری بپردازد، معلوم است این نقد نمی تواند نقد کاملی باشد. بنابراین اول ما باید بدانیم که یک تحقیق چه پروژه ای را دنبال می کند و پیش فرضهای چیست و چه روشی را دنبال می کند و با توجه به آنها آن تحقیق را نقد کنیم.**
نکته دوم اینکه ما باید ادبیات نقد را رعایت کنیم.
سوم اینکه نقد باید با هدف نشان دادن خلاها و مشکلات و اشکالهای تحقیق در کنار بیان محسنات تحقیق باشد. بنابراین باید سعی کنیم نقدهایمان را به سمتی ببریم که در هدایت محقق و بیان خلاها روشی مؤثر باشد، در این صورت می توان امیدوار بود که در تکمیل یک پروژه تحقیقی نقشی داشته ایم.
اینکه گاهی یک پروژه تحقیقی در یک دوره زمانی بیان شده و سپس پیگیری نمی شود، اشتباه است چون برای تکمیل و روزآمد کردن آن باید آن را در معرض نقد و تحلیل دیگران قرار داد تا بتوان با استفاده از دیدگاه سایرین به تکمیل آن پرداخت. نویسنده باید به این معتقد باشد که من دست کسی که تحقیق را نقد کند می بوسم.

***آنچه حضرتعالی فرمودید، بی ارتباط با مقوله ایستایی تولید علم در یافته های گذشتگان نیست؟**

****صحیح است.** اما این بحث در برخی علوم انسانی - اسلامی چون فقه و اصول و تفسیر جایی ندارد. اما متأسفانه در بحثهای فلسفی و اعتقادی این اتفاق افتاده است. ما از زمان ملاصدرا به این طرف هیچ مکتب فلسفی جدیدی نداریم. البته برخی از بزرگان اشکالاتی وارد کرده اند و زحماتی کشیده اند، اما در حد ارایه یک مکتب فلسفی نبوده است. فرهنگ نقد در فلسفه وجود ندارد، اگر کسی در یک بحث فلسفی اشکال بکند، فوراً می گویند این مخالف فلسفه است. در حالی که این شخص موافق فلسفه است که دارد اشکال می کند. چون می خواهد فلسفه رشد کند. متأسفانه در فلسفه روحیه تقلید وجود دارد، در حالی که این آفت اگر هم می خواست به وجود بیاید، باید در فقه و اصول به وجود می آمد که این گونه نیست. به هر حال من قبول دارم که در فلسفه نقد خیلی کم رنگ شده است آن هم به خاطر اینکه فرهنگش ضعیف شده است.

***این روند در مکاتب فلسفی غرب هم دیده می شود؟**

****نه! فلسفه آنها کاملاً آزاد است.** این نگرشی که در بین فلاسفه مسلمان وجود دارد، در آنجا دیده نمی شود. در آنجا اگر کسی نقدی به روش و پژوهش گذشتگان وارد کند، متهم به ضدیت با فلسفه نمی شود در حالی که این شیوه در بین مسلمانان دیده می شود.

مثلاً مرحوم میرزا مهدی اصفهانی یا شاگردش آقا مجتبی قزوینی، مکتب جدیدی در بحثهای فلسفی و اعتقادی ارائه می دهند، حال به جای اینکه استقبال شود و گفته می شود: این ها ضد فلسفه اند، چراکه فلسفه را وفلان دیدگاه را نقد کرده اند. یعنی به جای اینکه ما بگوییم دست شما درد نکند که بعد از چند صد سال، مکتب جدیدی ارائه نشده، شما آمدید یک مکتب جدید ارائه کرده اید، و از آنها استقبال کنیم، می آیم و گاهی برای اینکه نمی توانیم از نظر علمی به کشفیات علمی آنان اشکال وارد کنیم با ناجوانمردی آن هم به صورت تهمت، بحث سیاسی می کنیم؛ خب این نشانه ضعف است.

***گفته شده اهتمام به نقد و نقدپذیری از نشانه های جامعه توسعه یافته است.** حوزه علمیه در کنار دانشگاه به عنوان یکی از دو بال علمی کشور در فرهنگ سازی تأثیر بسزایی دارد. توجه حوزه های علمیه به نقدپذیری چه تأثیری در رشد فرهنگی دانش آموختگان خود حوزه و سپس تسری آن به سطح جامعه خواهد شد؟

****قدری باید از واقعیتها سخن گفت؛** خیلی از دانشگاهی ها از فرهنگ نقد حوزه خبر ندارند. حتی مثل اینکه فرضیه ای پشت سؤال شماسست که در حوزه های ما فرهنگ نقدپذیری نیست یا ضعیف است. در حالی که اصلاً این طور نیست. اساس حوزه های ما بر نقد استوار بوده است. به نظر من در حوزه علمیه به بهترین و کامل ترین وجه به نقد توجه می شود و ما باید این را پاس بداریم و تقویت کنیم.

***درخصوص تأثیرگذاری ترویج فرهنگ نقد در فرهنگ عمومی چه نظری دارید؟ آیا حرکتهای علمی صورت گرفته در خصوص نقد در این مسیر تأثیرگذار است؟**

****ترویج این فرهنگ در جامعه به دست اندیشمندان جامعه و بخصوص علمای حوزه است.** وقتی مردم آگاه به وجود چنین دیدگاهی در بین حوزویان باشند و بدانند مراجع تقلیدشان از آن ابایی ندارند، در مقابل نقدهایی که بر عمل و علمشان وارد می شود، صبورانه برخورد می کنند.

اشکال کار از ناحیه دانشمندان جامعه و علمای حوزه نیست، فکر می کنم متأسفانه تخریبهای سیاسی در جامعه در عدم نقدپذیری مردم تأثیر زیادی داشته است و آن را به سطح جامعه دینی تسری دادند.

***در انتها بفرمائید که محقق در مقام پژوهش و بخصوص در مقام نقد باید متشبه چه اخلاق و صفاتی باشد؟**

****منتقد باید با این دید به نقد بپردازد که قصد کمک به نویسنده را دارد.** اگر این گونه نباشد، نه تنها به رشد و توسعه علمی کمکی نمی شود که فضای علمی را نیز مغشوش می سازد. نکته بعدی عدم شتابزدگی در نقد و تقدم مسأله فهم بر نقد است که یکی از اصول نقد کردن است.

همدل شدن با نویسنده و رسیدن به کنه نوشته و تحقیق او و بعد نقد کردن از دیگر نکاتی است که نباید به وادی فراموشی سپرده شود. در غیر این صورت اشکال وارد کردن کاملاً سطحی است و مبنایی و ریشه ای نخواهد بود.

● تاریخ انتشار در سایت: ۱۶ خرداد ۱۳۸۸

● منبع: / روزنامه / قدس / ۱۳۸۸/۰۳/۰۴

● نقش ها

● گفت و گو شونده: رضا برنجکار

● عناوین

● / علم و دانش / پژوهش

● / علم و دانش / نقد